

واکاوی تعامل گفتمان‌های ایران‌شناسی و باستان‌شناسی ایران

حمید افشار^۱

چکیده

تغییرات سیاسی و اجتماعی اواخر دوره قاجاریه همزمان با ورود مؤثر شرق‌شناسان و عتیقه‌جویان غربی شرایطی را به‌وجود آورد که ایرانیان برای نخستین بار در طول تاریخ طولانی خود، ایران را ابژه شناخت قرار دادند. روشنفکران ایرانی در پی کسب آگاهی از جریان‌های فکری اروپایی و در کنار شرق‌شناسی و ایران‌شناسی غربیان که منجر به کشف پیشینه تاریخی و آثار باستانی و شکوه و عظمت گذشته ایران شد، به ضرورت درک مجدد و بازتعریفی از خود پی‌بردند و براین‌اساس گفتمان ایران‌شناسی شکل گرفت. همزمان اهداف سودجویانه شرق‌شناسان و عتیقه‌جویان غربی که با ناآگاهی پادشاهان قاجار همراه بود، گفتمان باستان‌شناسی ایران را شکل داد. بدین ترتیب گفتمان ایران‌شناسی و گفتمان باستان‌شناسی در ارتباطی تنگاتنگ و در یک برهه زمانی به منصف ظهور رسیدند. پژوهش حاضر با روش تبارشناسانه، درجه صفر پیدایش این گفتمان‌ها را جهت شناخت دال‌های مهم آنها و نحوه تأثیر و تأثرشان بر یکدیگر ارزیابی کرده است تا درک جامعی از مبانی نظری، مفاهیم و پیوندهای مشترک گفتمان‌های مذکور ارائه دهد. نتیجه ارزیابی دال‌های تأثیرگذار در این دو گفتمان عبارت است از آنکه مجموعه‌ای از تبعات ایران‌شناسی بر ساختی جدید از هویت ملی ایرانیان منطبق با گذشته غرورانگیز تاریخی آنان پدید آورد و واکاوی‌های باستان‌شناسی داده‌های ملموس این اندیشه را فراهم و تئوری حاکم بر جامعه را رؤیت‌پذیر کرد.

واژه‌های کلیدی: ایران‌شناسی، باستان‌شناسی، ناسیونالیسم باستان‌گرا، نژادگرایی، تبارشناسی گفتمان.

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۸/۰۹ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۹/۱۵

۱. استادیار گروه ایران‌شناسی، بنیاد ایران‌شناسی، تهران، ایران. afsharhamid@chmail.ir

مقدمه

ایران‌شناسی مفهومی گسترده و پیچیده است که با وجود اهمیت آن در مباحث فرهنگی کشور چنان که باید و شاید به حوزه مبانی نظری آن توجه نشده است. شرق‌شناسی و رویکرد استعماری آن تأثیر به‌سزایی در شکل‌گیری مفهوم ایران‌شناسی داشت، لیکن ابژه شناخت قراردادادن ایران برای ایرانیان در راستای ضرورت‌های تاریخی فراهم آمد. ایرانیان پیرو تغییر در نظام بین‌الملل و باتوجه‌به شرایط اجتماعی و تاریخی که پشت سر گذاشتند، همچنین در مواجهه با ایران‌شناسان غربی، ضرورت ویژه‌ای برای شناخت مجدد خود احساس کردند و از همین رو برای نخستین بار در تایخ طولانی خود ایران را ابژه شناخت قرار دادند. مقاله حاضر با پیروی از نظریه تبارشناسی، ایران‌شناسی را به‌مثابه نوعی گفتمان در نظر خواهد گرفت. هر گفتمانی بنا به رویکردها، ضرورت‌ها و استعدادهای ذاتی می‌تواند از گفتمان‌های دیگری بهره‌برد و آنها را برای تأمین اهداف اصلی خود به‌کار بندد. گفتمان ایران‌شناسی نیز از گفتمان‌های متعددی تشکیل شده است؛ گفتمان‌هایی مانند باستان‌شناسی، تاریخ، زبان فارسی و موارد دیگر. در این مقاله به گفتمان ایران‌شناسی با نگاه ویژه بر گفتمان باستان‌شناسی توجه شده است. گفتنی است، صورت گفتمانی از دال‌های متعددی تشکیل می‌شود که در ارتباط با یکدیگر و درنهایت در تعامل با قدرت به شکل‌گیری گفتمان منجر می‌شوند. بنابر این شناخت و ارزیابی دقیق این مؤلفه‌ها و ارزیابی تأثیرات آنها بر یکدیگر، شناختی دقیق از مسائل ایران‌شناسی و باستان‌شناسی ایران حاصل خواهد شد.

تبارشناسی از جمله روش‌های پژوهشی است که ظرفیت بالایی در بررسی عوامل مؤثر در شکل‌گیری یک پدیده و ارزیابی نحوه و میزان تأثیر عوامل مختلف را فراهم می‌کند. میشل فوکو گفتمان را وجودی مستقل می‌داند که مفاهیم و موضوعاتی را در یک واحد شکل می‌دهد (فوکو، ۱۳۹۲). این روابط از زمان شکل‌گیری گفتمان در واحدی مانند ایران‌شناسی و باستان‌شناسی قابل‌تغییر و بازیابی هستند، اما گفتمان به آنها شخصیت می‌دهد و مرزهای آن را معلوم می‌کند. تبارشناسی با بررسی لایه‌های متعدد یک گفتمان روابط میان آنها را روشن می‌کند و بدین ترتیب روش مؤثری در تحلیل داده‌ها فراهم خواهد کرد.

مقاله حاضر پیرو مطالب ذکرشده و بر مبنای خوانش تبارشناسانه در حوزه ایران‌شناسی و باستان‌شناسی در پی پاسخ به این پرسش است که دال‌های مهم گفتمان‌های ایران‌شناسی و باستان‌شناسی کدام‌اند و چه تأثیری بر گفتمان‌های مورد نظر داشته‌اند؟ در پاسخ به این پرسش بر پایه روش تبارشناسی، ابتدا مباحث معرفت‌شناختی زمان شکل‌گیری گفتمان ایران‌شناسی و باستان‌شناسی ایران ارزیابی شد. بعد از شناسایی درجه صفر پیدایش گفتمان‌ها و شرایط تاریخی و سیاسی حاکم بر آن، مؤلفه‌های مهم و تأثیرگذار بر گفتمان‌ها استخراج شدند. مؤلفه‌های آشکارشده در هر دو گفتمان از منابع مشترکی ریشه می‌گرفتند و ارتباطی تنگاتنگ و درهم‌تنیده‌ای با یکدیگر داشتند. سپس معیار تحول دال‌های گفتمانی ارزیابی شد. همچنین مراجع تأثیرگذار بر آنها در درون و بیرون گفتمان مطالعه شدند. داده‌های به‌دست‌آمده کیفیت و چگونگی تأثیر دال‌ها در شکل‌گیری گفتمان‌های ایران‌شناسی و باستان‌شناسی و نحوه ارتباط میان آنها را آشکار کرد. در واقع روش تبارشناسی این امکان را فراهم آورد تا با ارزیابی گفتمان باستان‌شناسی به‌عنوان یکی از گفتمان‌های اصلی ایران‌شناسی، تحلیل مناسبی از ارتباط و تعامل میان آنها به‌دست آید و به این واسطه بینش وسیع‌تری از مباحث ایران‌شناسانه فراهم شود.

نکته مهم اینکه با وجود گذشت چند دهه از فعالیت‌های ایران‌شناختی و باستان‌شناختی، تاکنون هیچ ارزیابی مناسبی از نحوه تعامل میان این دو گفتمان به‌عمل نیامده است. این موضوع حاکی از آن است که گفتمان ایران‌شناسی در حوزه مبانی نظری چنان که باید و شاید ارزیابی نشده است. از سوی دیگر، توسعه معرفت ایران‌شناسی مستلزم شناخت دقیق مباحث ریشه‌ای آن است. درک جایگاه باستان‌شناسی و مباحث مطرح در آن به‌عنوان یکی از مؤلفه‌های اصلی گفتمان ایران‌شناسی از ضرورت‌های انجام این پژوهش به‌شمار می‌رود. نکته دیگر در حوزه مبانی نظری تحقیق عبارت است از آنکه ایران‌شناسی شامل دو رویکرد مجزا از یکدیگر است. رویکرد غربیان به ایران یا دیگرشناسی که به‌منزله زیرشاخه‌ای برای معرفت شرق‌شناسی مطرح است و شامل هر نوع شناخت از ایران برای دیگران می‌شود. رویکرد دیگر خودشناسی است که بر مبنای شناخت مجدد از خود بر پایه مباحث علمی است. هر اندازه که می‌توان برای باستان‌شناسی تعریف ملموس، جامع و مانع ارائه کرد، برای مفهوم ایران‌شناسی این

امکان مقدور نیست. لذا در این مقاله هرکجا که صحبت از تتبعات ایران‌شناسانه می‌شود، مانند واکاوی‌های باستان‌شناسی وضوح ندارد و طیف وسیعی از تتبعات سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، تاریخی و علمی را در برمی‌گیرد.

پیشینه پژوهش

مطلب حاضر از نظر نگرش به موضوع پیشینه مشابهی ندارد. برخی از کتاب‌ها و مقالات در زمینه تبیین مفهوم ایران‌شناسی و چیستی و چرایی آن و نقد دیدگاه‌های ایران‌شناسی نوشته شده‌اند. عنایت در مقاله «سیاست ایران‌شناسی» ضمن ارائه موجز از تاریخچه ایران‌شناسی و نحوه ارتباط آن با سیاست‌های استعماری غرب، چالش اصلی فعالیت‌های ایران‌شناسان ایرانی را شروعی بدون سابقه و دوراندیشی و در خلأ فکری می‌داند (عنایت، ۱۳۵۲). آشوری در کتاب ایران‌شناسی چیست و چند مقاله دیگر درک مفهوم ایران‌شناسی را به درک صحیح از مفهوم شرق‌شناسی معطوف کرده است. وی شرق‌شناسی را ریشه‌گرفته از شناخت علمی غرب از شرق می‌داند، با این پیش‌فرض که تنها غرب صاحب علم است (آشوری، ۱۳۵۳). زرشناس در کتاب درآمدی بر ایران‌شناسی، ایران‌شناسی و شرق‌شناسی را در ارتباط تنگاتنگ با مفهوم استعماری می‌داند و معتقد است که بیداری مردم در جهان و تنفر از استعمار، حکومت‌ها را به سمت نوعی آگاهی از خود و البته متأثر از سیاست‌های داخلی، ناگزیر به ایجاد نوعی شناخت مجدد از خود کرده است (زرشناس، ۱۳۹۱). رفیعی آتانی در رساله دکتری خود در پی شناخت تأثیر دانش ایران‌شناسی بر هویت فرهنگی بوده است و برای نشان‌دادن پیوند میان دانش ایران‌شناسی و هویت فرهنگی از روش دیرینه‌شناسی دانش فوکو استفاده کرده است. رفیعی آتانی در پی آن بوده است که با تبیین شرایط شکل‌گیری گفتمان ایران‌شناسی، تأثیر این گفتمان را بر هویت فرهنگی نشان دهد (رفیعی آتانی، ۱۴۰۳). گفتنی است، باستان‌شناسان کشور نیز به این حوزه تمایل چندانی نشان نداده‌اند و میزان مطالب مرتبط با این حوزه بسیار اندک است. مقاله «درآمدی بر باستان‌شناسی و سیاست» به حوزه مبانی باستان‌شناسی و نحوه ارتباط آن با سیاست دولت پهلوی پرداخته است (آجرلو، ۱۳۹۰). مرتبط‌ترین مقاله با این پژوهش، مقاله «استعمار، شرق‌شناسی و باستان‌شناسی» است. این مقاله زایش رویکرد باستان‌شناسی و مردم‌شناسی را با مفهوم استعمار پیوند می‌زند و سعی در نقد رویکرد

مذکور دارد (عسگریور، ۱۳۹۰). طرفداری نیز تاریخچه باستان‌شناسی ایران را در مقاله «از گنج‌یابی تا باستان‌شناسی» مطالعه و تبیین کرده است (طرفداری، ۱۳۹۸).

معرفی و ارزیابی دال‌های مرتبط میان گفتمان‌های ایران‌شناسی و باستان‌شناسی

۱. همزمانی درجه صفر گفتمان‌ها و مؤلفه‌های مؤثر تاریخی آن

گفتمان‌های ایران‌شناسی و باستان‌شناسی از دال‌های متعددی ریشه می‌گیرند که در یک برهه زمانی (درجه صفر) گردهم آمدند. کنش و واکنش این دال‌ها بر یکدیگر شرایطی را به وجود آورد که سرانجام منجر به ایجاد بایگانی دانش ایران‌شناسی و باستان‌شناسی در ایران شد. به همین دلیل ارزیابی درجه صفر این گفتمان‌ها و مؤلفه‌های حاکم بر آن‌ها از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. درجه صفر گفتمان‌های ایران‌شناسی و باستان‌شناسی را باید در دوره قاجار و همزمان با حضور مؤثر شرق‌شناسان (قرن نوزدهم) و اقدامات آنها در نظر گرفت. نکته قابل توجهی که کمتر به آن پرداخته شده، عبارت است از آنکه گفتمان شرق‌شناسی به صورت عام (و به تبع آن سایر زیرمجموعه‌هایش از جمله ایران‌شناسی) و گفتمان باستان‌شناسی هر دو از یک ریشه سربرآورده‌اند و آن چیزی نیست جز رویکرد غرب به شرق که از تفکر غربیان در مورد شناخت جهان پیرامونشان ریشه گرفته است و از اشتراک مفاهیم قابل ملاحظه‌ای به‌ویژه در نقطه آغازین خود برخوردارند. برای درک بهتر موضوع خلاصه‌ای از نحوه شکل‌گیری آنها ارائه می‌شود.

ایران‌شناسی شاخه‌ای از شرق‌شناسی است که غربیان آن را برای تمهیدات سیاسی، نظامی و اقتصادی دولت‌های استعماری خود به وجود آوردند. وجود متخصصانی که به فرهنگ و زبان و خلق و خوی مردم کشورهای شرقی آشنا بودند، برای دولت‌های استعماری غرب برای کنترل و بهره‌برداری از آن سرزمین‌ها بسیار حیاتی بود. لذا ایران‌شناسی مانند هندشناسی، عرب‌شناسی و نظایر آن به‌دست اروپاییان بنیاد نهاده شد (مفتاح و ولی، ۱۳۷۲: ۱۰-۱۱). اروپاییان از قرن شانزدهم با توجه به محدودیت منابع و بازار فروش اجناس خود متوجه شرق شدند و رقابت تجاری و سیاسی دولت‌های اروپایی موجب تشدید این فرآیند و به تبع آن شناخت بیشتر شرقیان شد. همراهی گروهی از پژوهشگران با ناپلئون در جریان تصرف مصر در سال ۱۷۸۹م. را می‌توان سرآغازی بر مطالعات شرق‌شناسی با رویکرد استعماری به‌شمار آورد، زیرا موجب بروز علاقه شدیدی در پژوهشگران آن

دوران شد (الدر، ۱۳۳۵: ۸). قابل ذکر است، ایران‌شناسی برای غربیان سابقه‌ای تاریخی دارد. نخستین تلاش‌ها برای شناخت ایران را شاید بتوان به دوران رویارویی هخامنشیان و یونانیان منسوب کرد. اما ایران‌شناسی به‌عنوان یک معرفت از حدود دو سده پیش به‌عنوان موضوعی برآمده از متن شرق‌شناسی و همزمان با ورود مؤثر مستشرقان اروپایی رشد و توسعه یافت. ایران‌شناسی به‌ویژه از زمان استعمار در هند و آشنایی تجار و مأموران نظامی انگلیسی در هند توسعه یافت. به‌نحوی که دوران استعمار انگلیس در هند و تأسیس کمپانی هند شرقی را از ادوار مؤثر در زمینه ایران‌شناسی می‌دانند (افشار، ۱۳۴۹: ۸). ایران‌شناسی در این دوره به‌منزله دیگرشناسی غربیان بود و براین‌اساس هر نوع شناخت از ایران و به هر میزان از آن ایران‌شناسی تلقی می‌شد (افشار، ۱۴۰۳: ۴۰) و با رویکرد ایران‌شناسی به‌منزله خودشناسی متفاوت بود. همزمان با فرآیند شرق‌شناسی (ایران‌شناسی) معرفت باستان‌شناختی نیز در حال رشد و توسعه بود.

باستان‌شناسی ماحصل فروپاشی نظام فئودالیسم، رنسانس، ظهور سرمایه‌داری، انقلاب صنعتی، تردید محققان اروپایی نسبت به تعالیم کلیسا و درنهایت کهن‌دوستی مردمان غرب است. هر یک از این مفاهیم، تعابیر عمیق و بنیادین را با خود دارند که بیانگر نوع نگاه و طرز تفکر و جهان‌بینی انسان غربی است که گذر از آنها همراه با تحولات تاریخی، فرهنگی، اجتماعی، علمی، فکری و اعتقادی، سرانجام در اواخر دوره روشنگری به بروز باستان‌شناسی اولیه، پشت سر گذاشتن مرحله عتیقه‌یابی و حرکت به‌سوی علمی میان‌رشته‌ای و گسترده شد (ملاصالحی، ۱۳۸۷: ۶۱). ازسوی دیگر انسان‌ها به‌صورت نهادینه به گذشته، میراث فرهنگی، آداب و رسوم و آنچه از نیاکانشان برجای مانده، علاقه‌مند هستند و همین علاقه و کنجکاوی مردمان مغرب‌زمین به اصل و منشأ خود و احساسات عمیق نسبت به گذشته در رشد و توسعه باستان‌شناسی تأثیرگذار بود (فاگان، ۱۳۸۲: ۲۷). اروپاییان در اعتراض به تعالیم کلیسایی و اشکال اندیشه آن دوران با الگو قراردادن یونان باستان در پی افکار جدیدی رفتند که مشاهده مستقیم لازمه آن بود (گرین‌هیل، ۱۳۷۹: ۵۱). علوم طبیعی درک مناسبی از گذشته انسان در محیط عقلانی و علمی فراهم کرد و جمود فکری ناشی از تسلط کلیسا بر دانش و به‌ویژه موضوع شناخت گذشته انسان و مراحل پیشرفت آن را پشت سر گذاشت (بان، ۱۴۰۱: ۲۹). مشاهده مستقیم آثار تمدنی، همراه با بهت و حیرت غربیان و تلاش برای جمع‌آوری برخی از این آثار

موجب بروز تخصص عتیقه‌شناسی و عتیقه‌جویی شد. علاقه شدید به جمع‌آوری عتیقه که از ایتالیا به سایر نقاط اروپا گسترش یافت، کم‌کم موجب ایجاد مجموعه‌ها، انجمن‌های مجموعه‌داری و سپس موزه‌ها شد (ریاضی، ۱۳۷۹: ۴-۵). در این زمان مهم‌ترین مسئله برای مجموعه‌داران سازمان‌دهی اشیاء به ترتیب قدمت زمانی آنها بود. پیشنهاد گاهنگاری سه عنصری (دوره سنگ، برنز و آهن) داده‌های باستان‌شناختی را از یوغ عتیقه‌جویی آزاد کرد و به تدریج مفاهیم دیگری به باستان‌شناسی افزوده شد (ملک شه‌میرزادی، ۱۳۸۲: ۱۰۷). با این حال تا اواخر قرن نوزدهم میلادی باستان‌شناسی صورت علمی و آکادمیک نداشت (پیگوت، ۱۹۸۹: ۸). در قرن نوزدهم میلادی تحولات فراوانی در زمینه‌های گوناگون علم باستان‌شناسی در اروپا رخ داد. اختصاص کرسیهای دانشگاهی به این رشته، تألیف کتب و تبیین دوره‌های باستان‌شناسی از این جمله‌اند (گاراژیان و زارعی، ۱۳۹۵: ۴).

گفتمان ایران‌شناسی که از اندیشه‌های شرق‌شناسانه در مواجهه با زبان و فرهنگ ایرانی متولد شد و اندیشه‌های باستان‌شناسانه که از تمایل به شناخت گذشته، عتیقه‌جویی و پرکردن موزه‌ها ایجاد شد، همزمان و بدون تفکیک مشخصی از یکدیگر در دوره ناصری وارد ایران شدند. هر دوی این‌ها، محصولی برون‌زا از فرهنگ ایران به‌شمار می‌رفتند که با تقارنی ویژه همراه با تمایل پادشاهان قاجاری به عتیقه‌جویی و عدم آگاهی آنان از اهمیت موضوعات ایران‌شناختی و باستان‌شناختی راه خود را به ایران گشودند. ناصرالدین شاه که به واسطه سفر به اروپا به ساختن موزه و به‌دست آوردن اشیاء عتیقه علاقه‌مند شده و حتی کاوش برای یافتن گنج را تجربه کرده بود (ملک شه‌میرزادی، ۱۳۶۶: ۶۶)، بدون درک درستی از فرآیندهای مربوطه، عرصه را برای حضور شرق‌شناسان و باستان‌شناسان گشود. از سویی دیگر، تمرکز باستان‌شناسان انگلیسی در بین‌النهرین، فرانسویان را به گستره جغرافیای خوزستان کشاند. شناخت شوش و تمدن ایلام که در کتاب مقدس از آن‌ها یاد شده بود و تمایل ویژه به انباشتن موزه‌ها، انگیزه ویژه و انحصاری فرانسویان بود. تفکرات سودجویانه ایرانی در فروش آثار عتیقه سرانجام منجر به واگذاری امتیاز انحصاری کاوش در سراسر ایران به فرانسویان شد (معصومی، ۱۳۸۳: ۳۷-۳۵). فرانسویان معتقد بودند که آثار مکشوفه از زحمت آنان به‌دست آمده و حق

طبیعی‌شان است، لذا با تکیه بر قدرت دیپلماسی و ضعف دولت ایران مفاد قرارداد را زیر پا گذاشتند و بسیاری از آثار مکشوفه را از ایران خارج کردند (دیولافوا، ۱۳۵۵: ۳۳۰). لذا گفتمان‌های ایران‌شناسی و باستان‌شناسی با رویکرد شرق‌شناسانه و استعماری در دوره قاجار وارد ایران شدند و اندک‌اندک تطورات متعاقب را پشت سر گذاشتند.

۲. تاریخ و شناخت آن، حلقه اتصال گفتمان باستان‌شناسی و ایران‌شناسی

روایت ایرانیان از تاریخ، پیش از ورود شرق‌شناسان و پس از آن، بستری است که از منظر تبارشناسی بسیار حائز اهمیت است. کندوکاو در این بستر و جستجوی تمایز آن با آنچه در دوره معاصر به‌عنوان «تاریخ» شناخته می‌شود، نشان از تغییرات ماهوی نگرش ایرانیان به این مفهوم دارد. ماهیتی که دو جریان ایران‌شناسانه و باستان‌شناسانه در انباشت داده‌ها و تراکم آنها نقش مؤثری ایفا کردند و سرانجام تلقی امروزی از مفهوم تاریخ را رقم زدند. ورود شرق‌شناسان اروپایی، کشف رمز خط میخی، کاوش در مناطق باستانی ایران و بین‌النهرین موجب آشنایی بیشتر با تاریخ پیش از اسلام ایران شدند. از همین رو ظهور مباحث ایران‌شناسی و شناخت دوره‌های تاریخی ایران را نتیجه جریان شرق‌شناسی غربیان می‌دانند (طرفداری، ۱۳۹۶: ۱۴۸). توضیح بیشتر در این زمینه مستلزم شناخت بهتر جریان شرق‌شناسی است.

اروپا در تکاپو برای شناخت فرهنگ خود به‌سوی شرق روی آورد. شناخت شرق در شناخت هویت اروپاییان تأثیرگذار بود، زیرا بسیاری از مطالبی که در کتاب مقدس و باورهای مذهبی آنان نقش داشت، در شرق شکل گرفته بود. وقایع تورات و انجیل ریشه در شرق داشتند و بر همین اساس، پس از عصر روشنگری به‌عنوان یکی از منابع تحقیقاتی مورد توجه قرار گرفتند. در واقع شرق برای آن‌ها غیری بود که به کمک آن هویت خود را کامل می‌کردند و جهانشان را می‌ساختند (سعید، ۱۳۸۶). بین سال‌های ۱۸۳۰ تا ۱۸۴۰ میلادی این باور وجود داشت که وقایع تاریخی که در منابع مکتوب و از آن‌جمله کتاب مقدس ذکر شده‌اند، قابلیت مطالعه و ارزیابی دارند (بوست، ۲۰۰۹: ۵۱) بر این اساس مکان‌یابی شهرهای باستانی از روی کتب قدیمی آغاز شد. این رویکرد آهسته‌آهسته به شاخه‌ای از باستان‌شناسی انجامید که به باستان‌شناسی کتاب

مقدس شهرت یافت. باستان‌شناسان کتاب مقدس^۱ به‌دنبال شهرهای مذکور در تورات، تمدن‌های فراموش‌شده، نشانه‌هایی از طوفان نوح و ماجرای حضرت موسی بودند. پس از کشف الواح تاریخی کتابخانه آشوربانیپال و متن مربوط به داستان طوفان، این آگاهی به‌وجود آمد که از مدارک باستان‌شناسی می‌توان در تحقیقات کتاب مقدس استفاده کرد (کال وی^۲، ۱۹۶۱: ۱۵۶). نهایتاً فعالیت‌های شرق‌شناسان و باستان‌شناسان همسو با یکدیگر در مواجهه با برخی از اکتشافات، همچنین تحولات اجتماعی و سیاسی، تغییراتی شگرف را به‌وجود آوردند که کشف تمدن‌های بزرگ عهد باستان و رمزگشایی از خطوط باستانی از جمله آنها بودند (عبدی، ۱۳۷۷: ۱۵؛ موسوی، ۱۳۸۰: ۱۳).

گفتنی است، ایرانیان تا پیش از ورود شرق‌شناسان و باستان‌شناسان اولیه برداشت متفاوتی از مفهوم تاریخ داشتند. صرف‌نظر از موضوع نگارش تاریخ که تا پیش از آن در انحصار کاتبان درباری بود و در این دوره نگارش و یا حتی کشف تاریخ بر عهده فرهیختگان و دانش‌آموختگان غرب قرار گرفت، تفاوت اساسی دیگری در برداشت از مفهوم تاریخ رقم خورد. تاریخ‌نگاری ایرانیان بعد از اسلام تابع الگویی عمیق و مرجعیتی رسمی بود. مورخان باتوجه‌به سطح بینش خود و آشنایی با منابع و اتفاقات پیرامون برخی از رویدادها را گزینش و با ادبیاتی متناسب با زمانه خود ارائه می‌کردند (شوهانی، ۱۳۹۱: ۲۷) اما سبک جدیدی از تاریخ‌نگاری از سوی اندیشمندانی چون میرزا فتحعلی آخوندزاده، میرزا آقاخان کرمانی، میرزا عبدالرحیم طالبوف تبریزی و جلال‌الدین میرزا قاجار در حال شکل گرفتن بود. این‌گونه از مورخان برخلاف الگوی رسمی تاریخ‌نگاری سده‌های پیشین و بیش از روایت تاریخ معاصر، پژوهش‌های تاریخی و بازتولید ادوار ایران باستان را در دستور کار خود قرار دادند. توجه به تاریخ، آن هم نه تاریخ انبیاء بلکه تاریخی که یادآور شکوه پادشاهان و موجب ترقی و تربیت ملت باشد (احمدی، ۱۳۸۸: ۱۶۷)، از دستاوردهای این تاریخ‌نگاری به‌شمار می‌رفت. «اما امروز مهم‌تر از لیتراتور (ادبیات) چیز دیگری لازم داریم و آن هیستوری (تاریخ) است. اما نه تاریخی که در مشرق معمول و متداول است بلکه تاریخ حقیقی که مشتمل بر وقایع جوهری و امور نفس‌الامری بود. تا سائق غیرت و محرک ترقی و موجب تربیت ملت بتواند شد و خواننده به مطالعه صفحات آن خود را از عالم غفلت و عرصه بی‌خبران بالاتر بیاورد» (کرمانی، ۱۳۲۴: ۸).

1. Biblical Archaeology
2. Calla way

پیش از این دوره، موضوعات اساطیری و حماسه‌های شاهنامه و افزون بر آن برخی از تواریخ مربوط به دوره ساسانیان و صدر اسلام، عمده برداشت عمومی از مفهوم تاریخ را در برمی‌گرفت و هیچ تمایزی میان هوشنگ پیشدادی و اردشیر ساسانی وجود نداشت؛ چه بسا که تلاش برای درک آن نیز بی‌معنا بود. اما به تدریج بعد از ورود شرق‌شناسان، شروع تحصیلات به شیوه نوین، بازگشت تحصیل‌کردگان فرنگ، رشد صنعت چاپ، کشفیات باستان‌شناسی و مواردی از این دست، شرایطی را به وجود آوردند که نه تنها شناخت آنچه در گذشته اتفاق افتاد، با اهمیت شد بلکه به دلایلی، از جمله شناخت مجدد از هویت ملی خود، به نیازی ضروری تبدیل شد. این فرآیند همزمان با مشروطه و پس از آن با بازگویی تاریخ در جراید و کتاب‌های تاریخی، روایت جدیدی از تاریخ ایران را رقم زد که در دوره پهلوی مورد استقبال قرار گرفت (امانت، ۲۰۱۲: ۳۴۶). در چنین شرایطی مفهوم ایران‌شناسی برای ایرانیان در بستر تاریخ شکل گرفت (رفیعی آتانی، ۱۴۰۳: ۲۳۹) و دقیقاً برای شناخت این بستر باستان‌شناسی که آن نیز از محصولات شرق‌شناسی به‌شمار می‌رود، حائز اهمیت شد. تاریخ از آنجاکه با باورها و ارزش‌ها مرتبط است، موجبات افزایش آگاهی و تغییر در باورها و ارزش‌ها را فراهم می‌کند (استنفورد، ۱۳۸۴: ۱۴۸-۱۵۳) و باستان‌شناسی با کشف آثار مادی باقی‌مانده از گذشته جنبه‌های مجهول تاریخ را آشکار می‌سازد. از این رو مفهوم تاریخ در گفتمان ایران‌شناسی و باستان‌شناسی مانند حلقه اتصال نقشی اساسی ایفا می‌کند.

۳. اصالت (نژاد) و پی‌جویی آن، مهم‌ترین دال گفتمان باستان‌شناسی و ایران‌شناسی

نگرش تبارشناسی به دنبال آن است تا با کنار زدن مفروضات تاریخی که مسیر پژوهش را تغییر می‌دهند و از برداشت صحیح مناسبت‌های تأثیرگذار در امور ممانعت می‌ورزند، درک صحیحی از مسئله ارائه دهد (ایمانی مرنی و همکاران، ۱۴۰۱: ۶۶-۶۷). این رویکرد ماهیت پدیده‌ها را در طول تاریخ قابل‌تغییر ارزیابی می‌کند، لذا بر مبنای آن باید هر پدیده در بافت پیرامونی خود مطالعه شود. ارزیابی تبارشناسانه موضوع اصالت و نژاد و نحوه تأثیرگذاری آن بر گفتمان‌های ایران‌شناسی و باستان‌شناسی بر همین اساس انجام شده است. بحث اصالت و نژاد یکی از مهم‌ترین مؤلفه‌هایی است که از اواخر دوره قاجاریه به تدریج مورد توجه قرار گرفت. لیکن موضوع اصالت داشتن و نژاده بودن همواره مورد توجه ایرانیان بوده است. نژاده، دوده، دودمان، گوهر و مواردی دیگر همواره در شاهنامه

برای نشان‌دادن اصل و نسب اشخاص به کار رفته‌اند (عادل، ۱۳۷۰):

کزین دو نژاده یکی نامور برآرد به خورشید تابنده سر

ز تخم فریدون وز کیقباد فروزنده‌تر زین نباشد نژاد

اما میان برداشت تاریخی از مسئله نژاد و اصالت داشتن با آنچه در اواخر دوره قاجاریه به وقوع پیوست، تفاوتی ماهوی وجود دارد. این درحالیست که به اعتقاد برخی از پژوهشگران، اروپاییان و اندیشه‌های استعماری آنها در توسعه مفهوم نژادگرایی دخیل بودند (کسروی، ۱۳۱۳: ۶۳). شرق‌شناسان انگلیسی دیدگاه نژادگرایانه را در گسترش امپراتوری خود مدنظر قرار می‌دادند (بالانتین^۱، ۲۰۰۲: ۱۹-۲۰). کشف رابطه زبانی میان زبان‌هایی مانند سانسکریت و لاتین توسط ویلیام جونز^۲ انگلیسی زمینه‌ساز تبلور نژادگرایی و ایجاد ذهنیت اسطوره‌ای آریانیسم شد (مک فی، ۱۳۹۸: ۴۸). آنکتیل دوپرون^۳ با مطالعه اوستا، مفهوم نژاد آریایی را استنباط کرد. مفهومی که توسط فردریک شلگل^۴ به زبان آلمانی راه یافت و سرانجام از مفهومی زبان‌شناختی به الگویی برای طبقه‌بندی نژادی تغییر ماهیت داد (ضیا ابراهیمی، ۲۰۱۱: ۴۴۸). برداشت شرق‌شناسان از مفهوم نژاد آریایی همراه با پیوند بین زبان فارسی و زبان‌های اروپایی بود که این نکته در جامعه بین‌الملل و در ایران به سرعت پذیرفته شد (کدی و متی، ۱۳۷۱: ۱۸).

شرق‌شناسان اروپایی تمام موفقیت‌های تمدن‌ساز جامعه بشری را به گروه نژادی آریایی منتسب کردند و از مهم‌ترین عوامل انحطاط تمدن‌ها را آمیزش با نژادهای پست پنداشتند (دورانت، ۱۳۸۶: ۱۸۶). نژاد سامی به اعتقاد شرق‌شناسان از جمله این نژادهای پست بود (کالینگود، ۱۳۸۵: ۱۱۸). این نکته با اسلام‌ستیزی و کم‌اهمیت جلوه‌دادن دستاوردهای تمدنی اسلام در مقابل گذشته تاریخی سرزمین‌های اسلامی مرتبط بود (الویری، ۱۳۹۰: ۱۸۹). ایرانیان نیز که شعبه‌ای از آریایی‌ها به‌شمار می‌رفتند، میان خود و اروپاییان قرابتی دلنشین حس کردند و از آن به‌عنوان ارکان هویتی متمایز از اعراب و ترکان بهره بردند (آدمیت، ۱۳۴۶: ۲۶۵). براین اساس، گفتمان ایران‌شناسی نژادگرایی و پی‌جویی اصالت ایرانی را آگاهانه در دستور کار خود قرار داد. مهم‌ترین مشخصه این

1. Ballantyne
2. William Jones
3. Abraham Hyacinthe Anquetil Duperron
4. Karl Wilhelm Friedrich Schlegel

گزاره آنست که در گذشته اصالت داشتن و نژاده بودن به گروه بالای جامعه اشراف و خانواده سلطنتی مرتبط می‌شد، اما روشنفکران در این برهه زمانی آن را به عموم جامعه تزریق کردند (رفیعی آتانی، ۱۴۰۳: ۸۱). این موضوع به جایی رسید که ایران شهر نژاد آریایی را از عناصر اصلی هویت ایرانی معرفی کرد و در ضرورت دستیابی به نژاد ناب آریایی صحبت کرد (ایران شهر، ۱۳۹۷: ۱۹۴ و ۴۳۵). گفتنی است، مفاهیم مشابه و هم‌خانواده واژه آریا چه در دوران پیش از اسلام و چه پس از آن در ایران کاربرد داشته است (ضیا ابراهیمی، ۲۰۱۱: ۴۵۴) اما ارتباطی میان آنها و آنچه پس از کشفیات شرق‌شناسانه به کار رفت و حاوی تلقیات نژادی و واحد سرزمینی از این واژه شد، وجود نداشت. تبلیغات رسمی پهلوی دوم ایرانیان را پایه‌گذار یکی از بزرگ‌ترین تمدن‌ها معرفی کرد که توسط اعراب و بعدها ترکان و مغولان رو به افول رفته است (کاتوزیان، ۱۳۸۱: ۷۲). براین اساس گفتمان ایران‌شناسی، متأثر از مسئله اصالت و نژاد، به دنبال آن بود که با آگاهی دادن و زنده کردن گذشته و القای الگوی ایرانی آریایی اصیل از هر آنچه به زعم روشنفکران آن روز مانع پیشرفت ملت ایران شده بود، تبری جوید. تلاش برای تمرکز سیاسی و فرهنگی که از طریق مراکز و نشریاتی چون کوه، ایران‌شهر، آینده و فرهنگستان توسعه می‌یافت، یکپارچه‌سازی زبان یا سره‌نویسی، یک‌دست‌سازی فرهنگ و هویت (بیگدلو و همکاران، ۱۴۰۱: ۱۱۵) و حتی یکسان‌سازی پوشاک ایرانیان مانند اروپائیان (شهابی، ۱۳۸۵: ۱۹۷-۱۸۳)، اقداماتی در حوزه گفتمان ایران‌شناسی بود که در راستای الگوی نژادی اعمال می‌شد. گفتمان باستان‌شناسی ایران نیز در همین راستا و همسو با گفتمان ایران‌شناسی در حال حرکت بود و تنها از منظر شیوه‌های استخراج و برداشت داده‌ها متمایز عمل می‌کرد. تأثیرپذیری گفتمان باستان‌شناسی از موضوع اصالت و نژاد با اندک تأخیری از شروع رسمی باستان‌شناسی در ایران شکل گرفت. اگر شروع اقدامات باستان‌شناسانه را با حضور رسمی دیولافوای فرانسوی و قرارداد منعقدشده با دولت فرانسه در نظر بگیریم، در این دوره غیر از کشف آثار قدیمی و عتیقه برای پرکردن موزه‌های خارجی هدف دیگری از باستان‌شناسی در نظر نبود، هرچند آهسته‌آهسته فرآیندهای علمی باستان‌شناختی رو به گسترش رفت و شناخت ادوار پیش از تاریخ ایران نیز در دستور کار باستان‌شناسان خارجی قرار گرفت. پیرو آنچه ذکر شد، حضور هدفمند باستان‌شناسان آلمانی در ایران را باید به‌عنوان آغاز تأثیرپذیری از گفتمان باستان‌شناسی از گزاره نژادگرایانه در نظر گرفت. آلمان‌ها که از مدتی

قبل اندیشه‌های ناسیونالیسم روماتیک را پایه جهان‌بینی خود قرار دادند، سعی کردند در رقابت با انگلیس و فرانسه وارد شرق شوند. از سوی دیگر این زمان مصادف بود با گسترش تحقیقات درباره نژاد آریایی و پیگیری منشأ و خط سیر مهاجرتشان، لذا علاقه وافری برای حفاری تخت جمشید داشتند (موسوی، ۱۳۸۱: ۴۸).

۴. تأثیر پذیری گفتمان باستان‌شناسی و ایران‌شناسی از گفتمان ناسیونالیسم باستان‌گرا

ناسیونالیسم و باستان‌گرایی از دیگر گفتمان‌های تأثیرگذار بر گفتمان‌های باستان‌شناسی و ایران‌شناسی به‌شمار می‌روند. مأموریت اصلی ناسیونالیسم شکل‌دهی به هویت ملی است و تأثیر عمیقی در خودآگاهی ملی دارد. همچنین مشروعیت‌بخشی به دولت‌های مدرن با پشتوانه مفهومی حکومت ملت بر خویش از کارکردهای دیگر ناسیونالیسم است (هازیبوم، ۱۳۸۱: ۱۱۳). به‌طور کلی، پدیده ناسیونالیسم از اواسط دوره ناصری تحت‌تأثیر اندیشه غربیان در ایران شکل گرفت و تا پایان سلسله پهلوی در حوزه‌های فرهنگی، اجتماعی و سیاسی کشور نمود بارزی داشت (اسدی و طلائی، ۱۴۰۳: ۱۰۹). به اعتقاد برخی از محققان، ناسیونالیسم نیز مانند نژادگرایی مفهوم جدیدی در تاریخ ایران نیست، اما ماهیت آن قبل و بعد از ورود اندیشه‌های غربی تفاوت دارد، زیرا عناصر مهم ناسیونالیستی مانند مفهوم واحد سیاسی و جغرافیای ایران، زبان و آئین مشترک، هشیاری تاریخی و تصور حاکمیت واحد پیش از آن نیز وجود داشته‌اند (آدمیت، ۱۳۴۹: ۱۱۳-۱۱۴).

باستان‌گرایی در ادبیات به معنی کهن‌گرایی و احیاء و به‌کار بردن واژگان یا ساختار نحوی کهنه زبان به‌جای واژگان یا ساختار نحوی معمولی و روزمره است (انوری و دیگران، ۱۳۸۱: ۷۷۷) اما در سایر حوزه‌ها محدود به تعریفی یکسان نیست. این واژه در معماری به معنی کاربرد نمادها و عناصر معماری کهن در ساختمان است (کیانی، ۱۳۸۶: ۷۳ و ۲۵۱). در حوزه تاریخ، باستان‌گرایی در پی آن است تا با زنده‌کردن یاد تاریخ پیش از اسلام به‌عنوان دوره شکوه‌مندی سرزمین، آن را به‌عنوان خاستگاه تاریخ ملت و تکیه‌گاه هویت ملی به‌شمار آورد. در مجموع، تفکر باستان‌گرا در اندیشه احیاء روزگار باشکوه گذشته و نهایتاً ساختن یک ایدئولوژی جدید برای آینده است (اکبری، ۱۳۷۵: ۱۸۵-۱۸۸). این دو مؤلفه را اگرچه می‌توان مفاهیم مستقلی به‌شمار آورد، اما باتوجه‌به اینکه امکان پرداختن مجزا به هر یک از آنها در چارچوب این مقاله فراهم نیست و جزءنگری آنها نیز مفید

نخواهد بود، به صورت یک مفهوم درهم تنیده در ارتباط با گفتمان‌های منظور مورد ارزیابی قرار گرفته‌اند. اساساً ناسیونالیسم انواع گوناگونی دارد و مهم‌ترین آن‌ها، که در شکل‌گیری گفتمان ایران‌شناسی و باستان‌شناسی تأثیرگذار بوده، ناسیونالیسم باستان‌گرا یا رومانتیک است.

اواخر دوره قاجار پژوهش‌های شرق‌شناسان در زمینه تصحیح و چاپ کتب کلاسیک یونان و روم و کشف و خواندن خطوط باستانی منجر به آگاهی بیشتر از تاریخ ایران باستان شد (مارشی^۱، ۲۰۲۰: ۲۹). از سوی دیگر، خطر پان‌ترکیسم و پان‌عربیسم پس از جنگ جهانی اول و سرخوردگی ناشی از عدم موفقیت جریان مشروطه در رواج تفکر ناسیونالیسم تأثیرگذار بود (ملایی‌توانی، ۱۳۹۵: ۸۷). در این دوره، اندیشمندانی از جمله جلال‌الدین میرزای قاجار که از متقدمین متفکران باستان‌گرا بود (آدمیت، ۱۳۵۷: ۲۶۹) و دیگر سرشناسانی از جمله آخوندزاده و میرزا آقاخان کرمانی توجه خود را معطوف به مضامینی از جمله دل‌تنگی برای میهن باستانی، بزرگداشت اساطیر ایرانی و دین زرتشت و انزجار از ترکان و اعراب کردند (اشرف، ۱۳۹۶: ۲۷). این طیف از روشنفکران تأثیرگذار در فرآیند اجتماعی عمدتاً اسلام را عامل اصلی عقب‌ماندگی ایران قلمداد کردند. ایشان از سویی نسبت به ناهنجاری‌های جامعه شرمسار بودند و از سوی دیگر از شکوه و عظمت دوران پیش از اسلام به خود می‌بالیدند (کاتوزیان، ۱۳۸۱: ۲۳۶). آهسته‌آهسته شناخت گذشته و احساس تعلق خاطر به آن، روشنفکران و دولتمردان را به این نتیجه رساند که از فرهنگ و تاریخ برای تأثیر بر مردم استفاده کنند. از دیگرسو، اندیشه ناسیونالیسم رمانتیک در سده نوزدهم میلادی و پس از شکست آلمان از ناپلئون شکل گرفته بود. این اندیشه که توسط فیخته^۲، فیلسوف آلمانی، متبلور شد و بعدها هردر^۳ آن را بسط داد، واکنشی مردمی به اشغال آلمان بود (موسکا، ۱۳۶۳: ۴۰۷). نظریه «سجایای ملی» فیخته تأثیرات ویژه‌ای بر اندیشه هردر گذاشت. هردر علی‌رغم اطلاع از تأثیر زبان در موضوع یکپارچگی ملت، فرهنگ را عنصر اصلی سجایای ملی تلقی کرد و باتوجه به اینکه تفاوت زبانی در میان مردم ایران موضوع پیوستگی فرهنگی را تحت‌الشعاع قرار نمی‌داد، اندیشه‌های او مورد توجه روشنفکران ایرانی قرار گرفت. موفقیت‌های آلمان در پایان

1. Marashi
2. Johann Gottlieb Fichte
3. Johann Gottfried Herder

سده نوزدهم با بن‌مایه‌هایی مانند میلیتاریسم، ناسیونالیسم و محافظه‌کاری مورد توجه ایرانیان قرار گرفت (سلیمی، ۱۳۹۷: ۹۶-۹۴ و ۷۹). حکومت رضاشاه و تمایل او به آلمان‌ها از یک‌سو و اسوی دیگر گروهی از تحصیلکردگان غرب (تقی‌زاده، کاظم‌زاده ایران‌شهر، محمود افشار و...)، موسوم به «حلقه برلنی‌ها»، «کمیته ملیون ایرانی» و نشریاتی مانند کاوه و ایرانشهر که تحت‌تأثیر اندیشمندان آلمانی بودند، تأثیر شگرفی در اندیشه ایرانیان به‌وجود آوردند. ناسیونالیسم باستان‌گرا تحت‌تأثیر روشنفکران آن دوره بازگشت به عصر طلایی قبل‌یورش اعراب را مدنظر قرار داد (رستمی و زیباکلام، ۱۳۹۷: ۲۱۹). این جنبش به شکوه ایران پیش از اسلام می‌بالید و تبلیغات پرهیاهویی در مورد کوروش، داریوش و نژاد آریایی به راه انداخت (کاتوزیان، ۱۳۸۱: ۲۳۶).

گفتمان باستان‌شناسی نیز کم‌وبیش متأثر از شرایط اجتماعی و سیاسی حاکم بر زمانه، همسو با گفتمان ایران‌شناسی و البته با رویکردی دیگر، وارد فرآیند تأثیرپذیری از اندیشه ناسیونالیستی و باستان‌گرایی شد. هرچند این تأثیر تا پیش از دوره مشروطه کم‌رنگ بود و دامنه آن را فقط باید در حوزه شناخت اتفاقی آثار باستانی و کشف رمز خط میخی ارزیابی کرد، اما بعد از آگاهی‌های به‌وجودآمده در نهضت مشروطه و حضور پهلوی اول و دوم، دامنه تأثیرگذاری آن به‌نحو چشمگیری افزایش یافت. در این دوره باستان‌شناسی متأثر از حکومت و با توجه به ظرفیت‌های بالای آن نسبت به مباحث ملی‌گرایانه و باستان‌گرایانه تحت‌تأثیر قرار گرفت. نکته مهم آنکه باستان‌شناسی در ذات خود و از بدو پیدایش آن در اروپا ارتباط تنگاتنگ معنایی با مفهوم ناسیونالیسم داشت. اقوام و ملت‌های اروپایی برای شناخت گذشته تاریک خود متوسل به باستان‌شناسی شدند تا با کشف آنچه در زیر خاک پنهان بود و تفسیر آنها هویت ملی و باستان خود را آشکار کنند (ماتیل، ۱۳۸۳: ۱۰۸۱). قابلیت بالایی که باستان‌شناسی در رهیافت‌های سیاسی دارد و توانایی بازتولید تاریخ غیرمکتوب قومی با توجه به آثار و بقایای مادی برجای‌مانده از گذشتگان، مهم‌ترین جذابیت برای دوستداران مفاهیم ناسیونالیستی است (فاگان، ۱۳۸۲: ۳۱) و از این‌رو تأکید برخی از کشورها، علی‌الخصوص کشورهای تازه‌استقلال یافته بر کاوش‌های باستان‌شناسی معمولاً از آنجا ناشی می‌شود که این قبیل حکومت‌ها نیاز دارند انسجام ملی را تحکیم و همبستگی جمعی خود را تقویت کنند (دارک، ۱۳۷۹: ۳۹). لذا باستان‌شناسان آگاهانه یا

ناآگاهانه همسو با دولت وقت اقداماتی را انجام دادند (شنیرلمن^۱، ۱۹۹۵). این رویکرد نسبت به باستان‌شناسی تا جایی مورد توجه قرار گرفت که زیرشاخه‌ای از آن به‌عنوان باستان‌شناسی ناسیونالیستی شکل گرفت. باستان‌شناسی ناسیونالیستی بر این باور است که باستان‌شناسی راهکاری برای بازنمایی گذشتگان آن‌ها و برساختن هویت ملی‌شان است (گاراژیان و همکاران، ۱۳۹۳). نکته‌ی دیگر آنکه باستان‌شناسی ذاتاً رهیافت سیاسی ندارد اما آنچه از کاوش‌ها به‌دست می‌آید، ظرفیت بالایی برای تفاسیر سیاسی و فرهنگی دارند. لذا گفتمان باستان‌شناسی ایران در ابتدا غیرمستقیم و پس از روی کارآمدن حکومت پهلوی به‌صورت مستقیم در موضوعات ناسیونالیستی و باستان‌گرایی نقش بازی کرد. حکومت پهلوی از آغاز رویکردی ناسیونالیستی داشت و به‌دنبال شواهدی ملموس برای تفهیم ایدئولوژی خود از مدارک باستان‌شناسی، که قابلیت تفسیر و مشاهده دارند، سود جست (کوئل، ۱۹۹۸: ۲۲۸). حکومت پهلوی با بهره‌گیری از باستان‌شناسی به ترویج و تبلیغ و نهادینه‌سازی ناسیونالیسم پارسی پرداخت (میتول^۲، ۲۰۰۱: ۴۷۳-۴۷۴). بر همین اساس، برساخت هویت ملی کارکرد اصلی باستان‌شناسی این دوره بود و منجر به آن شد که داده‌های دوره‌ی تاریخی و به‌ویژه دوره‌ی هخامنشی بی‌طرفانه بررسی و بازسازی نشوند (چهل تکه) و ادوار پیش از اسلام بیش از دوران اسلامی مورد توجه قرار گیرند.

نقد و ارزیابی

رویکرد تبارشناسانه به گفتمان‌های ایران‌شناسی و باستان‌شناسی در جهت ارزیابی پیوندهای مشترک و نحوه‌ی ارتباط مفهومی آنها با یکدیگر دال‌های جدیدی را آشکار کرد. این دال‌ها در تقابل با آنچه در روش تبارشناسانه به‌عنوان قدرت از آن یاد می‌شود، مجموعه‌ای از داده‌های متعدد و متراکم را به‌وجود آوردند که امروزه می‌توان از آنها به‌عنوان گفتمان ایران‌شناسی و گفتمان باستان‌شناسی یاد کرد. دال‌های مؤثر بر شکل‌گیری این گفتمان‌ها چنان تنگاتنگ و درهم‌تنیده در یک برهه‌ی زمانی به‌منصه‌ی ظهور رسیدند که تفکیک آنها از یکدیگر کار دشواری است. گفتنی است، تفکیک میان دال‌های مذکور در این مقاله از جهت درک صحیح و ریشه‌یابی موضوعی انجام شده

است. نگاه جستجوگر غرب و اندیشه‌های استعماری پنهان آن در تقابل با شرق و به‌طور مشخص جامعه ایرانی دوره قاجاریه را باید عامل اصلی پیدایش گفتمان‌ها و دال‌های مؤثر در آنها دانست. چراکه به‌طور قطع خط سیر جهان‌بینی ایرانی اگر با جهان‌بینی غربی تداخل نمی‌کرد، اندیشه ایرانی هیچ‌گاه به سمت شکل‌گیری گفتمان‌های ایران‌شناسی و باستان‌شناسی نزدیک نمی‌شد. شکست از روسیه و بررسی ضعف و عقب‌ماندگی ایرانیان از مدتی قبل ذهن متفکران و روشنفکران را به خود مشغول کرده بود. اعزام دانشجویان ایرانی به اروپا، ایجاد مدرسه و صنعت چاپ گوشه‌های جدیدی از پیشرفت غرب را برای ایرانیان آشکار کرد، اما آغازین مراحل انباشت داده‌ها با نگاه کنجکاوانه غربیان نسبت به شرق (ایران) و کشف ابعاد مختلف آن و ازسوی دیگر رقابت استعمارگران در تصرف شرق و نگاه سودجویانه از نوع عتیقه‌جویی همراه بود؛ رویکردهایی که پادشاهان وقت ایران به‌لحاظ شناختی با آن بیگانه بودند و به‌لحاظ منفعت‌طلبی با آن همراه شدند. اما در کشاکش این فرآیند مطامع مورد نظر پادشاهان قاجار چنان که باید و شاید برآورده نشد. مشاهده آثار ایرانی در موزه‌های غرب ازسویی عقده حقارت و ازسوی دیگر حس غرور ایرانیان را برمی‌انگیخت و متفکران و روشنفکران را به تأمل بیشتر وامی‌داشت.

ترجمه اوستا توسط شرق‌شناسان، کشف رموز خط میخی، یافته‌های کاخ‌های هخامنشی در شوش و ترجمه متون تاریخی یونانیان افق‌های جدیدی را برای ایرانیان گشود که ماحصل آن آشنایی بیشتر با تاریخ پیش از اسلام بود؛ تاریخی که پیش از آن با اساطیر و افسانه‌ها درهم آمیخته بود (زرین کوب، ۱۳۶۲: ۱۶۸). حتی نخستین تلاش‌ها برای تطابق میان شخصیت‌های افسانه‌ای و تاریخی توسط شرق‌شناسان صورت گرفت (طاهری، ۱۳۵۲: ۸۲ و ۸۶). آنچه در این میان رقم خورد، شرق‌شناسی با تأکید بر شناخت ایران از نگاه غربیان بود. نگاهی که هرگونه شناخت از ایران و در هر حوزه معرفتی را به‌منزله ایران‌شناسی تلقی می‌کرد. خدمات ایران‌شناسان غربی در زمینه شناخت ناشناخته‌های تاریخ و فرهنگ ایران دستاوردهای متعددی داشت که پیدایش ناسیونالیسم ایرانی (عنایت، ۱۳۵۲: ۵۰)، تمرکز بر آثار گذشتگان، تفکر خودبزرگ‌بینی، نژادپرستی و باستان‌گرایی (آشوری، ۱۳۵۳) از جمله آنهاست. به‌تدریج فرآیند دیگرشناسی شرق‌شناسان که عامل شکل‌گیری گفتمان ایران‌شناسی بود، با تغییر ماهیت روبه‌رو شد. این تغییر ماهیت به نوع نگاه سوپژکتیو نسبت به ابژه مرتبط بود. روشنفکران ایرانی به جهت خودشناسی و بازسازی مجدد هویت فرهنگی خود رویکرد جدیدی در گفتمان ایران‌شناسی ایجاد

کردند و براین اساس ایران شناسی از رویکرد دیگرشناسی غربیان به رویکرد خودشناسی ایرانیان تبدیل شد. سوژه در این نگاه، ابژه خود را موضوعی تاریخ‌مند یافت و به همین دلیل تاریخ ایران محملی برای گفتمان ایران شناسی شد و اهمیت ویژه یافت. تاریخ و تاریخ‌نگاری ظرفیتی در خود نهفته داشت که حکومت‌ها ادعاهای خود درباره گذشته، حال و آینده را بدان ارجاع دهند (رایسن، ۱۳۸۹: ۲۰۴). حکومت پهلوی نیز به‌خوبی از ایران شناسی شکل گرفته در بستر تاریخ و ابزار شناختی آن یعنی باستان شناسی در جهت تحکیم سلطنت خود بهره جست و از دال‌های مؤثر در شکل‌گیری گفتمان‌ها در ارتباط با قدرت، محملی برای تسری سیاست مد نظر خود فراهم کرد. «ایران شناسی چه در مرحله تکوینی خود که در انحصار شرق شناسی اروپایی بود، و چه امروز که دانشمندان ایرانی با شوق و همتی تازه در خط آنها افتادند، به صور گوناگون و آگاهانه یا ناآگاهانه با سیاست ارتباط داشته است» (عنایت، ۱۳۵۲: ۷). گفتمان باستان شناسی نیز با تغییر ماهیت از دیدگاه عتیقه‌جویی صرف به‌سوی کشف تاریخ گذشته جهت گرفت. البته این فرآیند تنها معطوف به ایران نبود. در گذر باستان شناسی از مراحل گوناگون تکاملی ارتباط آن با رشته‌های مختلف شکل گرفت و تغییر ماهوی ایجاد کرد. باستان شناسی برخلاف آمریکا که با انسان شناسی تقارن یافت، در اروپا با تاریخ پیوند خورد و برای مشخص کردن قسمت‌هایی از تاریخ که منابع مکتوب در آن وجود نداشت، به‌کار رفت (جانسون، ۲۰۰۹: ۷۶). گفتمان باستان شناسی ایران نیز به‌طور چشمگیر و تا سالیان متمادی متأثر از این رویکرد بود. درنهایت، آگاهی ملی حاصل از اندیشه روشن‌فکران در تقابل اندیشه غرب به برساخت جدیدی از هویت ایرانی انجامید. نقطه اوج این هویت جدید ملی نگاهی بود که به واسطه آن ملت ایران که وفاداری به اسلام را پررنگ‌تر از وفاداری به ایران می‌دانستند (الکار، ۱۳۶۹: ۵۱)، به یکباره، با معرفی پیشینه تاریخی قبل از اسلام، ایجاد تفکر نژادپرستانه و رویکرد ناسیونالیسم باستان‌گرا توسط مجموعه‌ای از اقدامات ایران‌شناختی و باستان‌شناختی دچار تحول اساسی شد.

نتیجه‌گیری

گفتمان‌های ایران شناسی و باستان شناسی از دال‌های متعددی ریشه می‌گیرند که در یک

برهه‌ی زمانی (درجه‌ی صفر) گردهم آمدند. هم‌زمانی چشمگیر شکل‌گیری این گفتمان‌ها که در این مقاله به‌عنوان یکی از دال‌های مرتبط میان گفتمان ایران‌شناسی و باستان‌شناختی معرفی شد، در کنار همسویی اهداف آنها در شناخت تاریخ و پی‌جویی اصالت و نژاد ایرانی و تأثیرپذیری از اندیشه‌ی ناسیونالیستی باستان‌گرا، کنش و واکنش‌هایی را به‌وجود آوردند که در نهایت منجر به ایجاد بایگانی دانش ایران‌شناسی و باستان‌شناسی در ایران شد. نحوه‌ی ارتباط این دال‌ها و تأثیر آنها درون فضای گفتمانی با قدرت و اهدافی که از کاربرد آنها مدنظر قرار گرفت، تحولات عظیمی را در اذهان ایرانیان رقم زدند که تأثیرات آن هنوز قابل‌مشاهده و پیگیری است. گفتنی است، تأثیرپذیری گفتمان‌ها از قدرت به یکباره و یک میزان صورت نگرفت. شاهان قاجار در بستر شکل‌گیری گفتمان به چیزی جز منفعت خود نمی‌اندیشدند. دوران مشروطه اگرچه دورانی تأثیرگذار بر کلیه‌ی مسائل فرهنگی، اجتماعی و سیاسی جامعه بود، تأثیر چندانی از نوع قدرت در روش تبارشناختی بر گفتمان‌ها نداشت. این درحالیست که دوران پهلوی به تمام معنا و تئوریزه‌شده با همراهی روشنفکران ایرانی تأثیری چشمگیر بر گفتمان‌های مذکور به‌وجود آورد. شناخت تاریخ که تا پیش از آن به شناخت تاریخ انبیاء و اسلام و اساطیر شاهنامه معطوف بود، متأثر از اندیشه‌ی ناسیونالیستی باستان‌گرا به مفهوم شناخت گذشته‌ی با شکوه ایران باستان و تاریخ پادشاهان آن تغییر ماهیت داد و تاریخ اسلام نماد عقب‌ماندگی تلقی شد. اصالت و نژاد که به گروه خاصی از جامعه تعلق داشت، در تحولی شگرف با نگرش پان‌ایرانی و آریایی فراگیر شد. نهایتاً مجموعه‌ای از تبعات ایران‌شناختی برساختی جدید از هویت ملی ایرانیان منطبق با گذشته‌ی غرورانگیز تاریخی آنان پدید آورد و واکاوی‌های باستان‌شناختی داده‌های ملموس این اندیشه را فراهم و تئوری حاکم بر جامعه را رؤیت‌پذیر کرد. در این فرآیند، همسویی ویژه‌ای میان تأثیرپذیری از دال‌های گفتمانی وجود داشت که به‌تدریج و با گذشت زمان، افزایش آگاهی و تخصص منجر به ایجاد مسیر ویژه‌ی هر گفتمان شد. مسیری که اگر با رویکرد تبارشناسانه به آن بنگریم، همان‌گونه که در درجه‌ی صفر پیدایش آنها به‌صورت توأمان ایجاد شد، در طول ادوار بعدی نیز به صورت عام‌نگر و خاص‌نگر استمرار یافت. ایران‌شناسانی معرفتی عام و باستان‌شناسانی معرفتی خاص است و به‌لحاظ منطقی میان آنها رابطه‌ی عموم و خصوص من‌وجه برقرار است. در نتیجه هر باستان‌شناسی که در زمینه‌ی شناخت گذشته‌ی ایران مشغول فعالیت است، اقدامی ایران‌شناختی انجام می‌دهد و بعضی از اقدامات ایران‌شناسانه در جهت شناخت مفاهیم باستان‌شناختی انجام می‌شوند.

منابع

- آجرلو، بهرام (۱۳۹۰). درآمدی بر باستان‌شناسی و سیاست. *مطالعات باستان‌شناسی*، ۳ (۱)، ۱-۱۳.
- آدمیت، فریدون (۱۳۴۶). انحصاط در تاریخ‌نگاری ایران. سخن، ۱۷ (۱)، ۲۰-۳۳.
- آدمیت، فریدون (۱۳۴۹). *اندیشه‌های میرزا آقاخان کرمانی*. تهران: خوارزمی.
- آدمیت، فریدون (۱۳۵۷). *الفبای جدید و مکتوبات*. به کوشش حمید محمدزاده. تبریز: احیاء.
- آشوری، داریوش (۱۳۵۳). *ایران‌شناسی چیست و چند مقاله دیگر*. تهران: آگاه.
- احمدی، حمید (۱۳۸۸). *بنیادهای هویت ملی ایرانی (چارچوب نظری هویت ملی شهروندمحور)*. تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.
- استنفورد، مایکل (۱۳۸۴). *درآمدی بر تاریخ پژوهی*. ترجمه مسعود صادقی، تهران: دانشگاه امام صادق و سمت.
- اسدی، مهدی و حسین طلایی، پرویز (۱۴۰۳). *واکاوی رویکرد انتقادی کسروی به ناسیونالیسم باستان‌گرا در دوره پهلوی اول*. *تاریخ ایران*، ۹۴، ۱۲۸-۱۰۸.
- اشرف، احمد (۱۳۹۶). *هویت ایرانی از دوران باستان تا پایان پهلوی: احمد اشرف و دو مقاله از گراردو نیولی و شاپور شهبازی*. تهران: نشر نی.
- افشار، ایرج (۱۳۴۹). *راهنمای تحقیقات ایرانی*. تهران: چاپخانه بهمن.
- افشار، حمید (۱۴۰۳). *فراتحلیل رویکردهای ایرانیان به مفهوم ایران‌شناسی و الزامات آن*. *دوفصلنامه توسعه علوم انسانی*، ۵ (۹)، ۵۵-۳۹.
- اکبری، محمدعلی (۱۳۷۵). *رویکردهای غرب‌گرایان به نوسازی ایران*. تهران: سروش.
- الدر، جان (۱۳۳۵). *باستان‌شناسی کتاب مقدس*. تهران: انتشارات نور جهان.
- الگار، حامد (۱۳۶۹). *دین و دولت در ایران*. ترجمه ابوالقاسم سری. تهران: توس.
- الویری، محسن (۱۳۹۰). *مطالعات اسلامی در غرب*. تهران: سمت.
- انوری، حسن و دیگران (۱۳۸۱). *فرهنگ بزرگ سخن*. تهران: سخن.
- ایمانی مرنی، نرگس؛ باستانی، سوسن و مهدی‌زاده، شراره (۱۴۰۱). *تبارشناسی: روش - اندیشه‌ای انتقادی و مواجه‌ای دیگرگون با گذشته، حال، آینده*. *فصلنامه مطالعات فرهنگی و ارتباطات*، ۱۸ (۲)، ۶۳-۸۶.

- بان، پل (۱۴۰۱). درآمدی بر تاریخ باستان‌شناسی. ترجمه حکمت الله ملاصالحی و علی اصغر سلحشور، تهران: دانشگاه تهران.
- بیگدلو، رضا؛ سادات، محمود و احمدوند، زینب (۱۴۰۱). بازخوانی انتقادی ناسیونالیسم باستان‌نگرای دولت پهلوی. پژوهش‌های تاریخی ایران و اسلام. ۱۶ (۲). پیاپی ۳۱، ۱۳۳-۱۰۸.
- دارک، کن، آر (۱۳۷۹). مبانی نظری باستان‌شناسی. کامیار عبدی، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- دورانت، ویل و دورانت، آریل (۱۳۸۶). درآمدی بر تاریخ تمدن. ترجمه احمد بطحایی و خشایار دیهیمی. تهران: سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی.
- دیولافوا، ژان (۱۳۵۵). سفرنامه کاوش‌های شوش. ترجمه علی فروشی، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- راینسن، چیس، اف (۱۳۸۹). تاریخ‌نگاری اسلامی. ترجمه مصطفی سبحانی، تهران: پژوهشکده تاریخ اسلام.
- رستمی، مسعود، زیباکلام، صادق (۱۳۹۷). تبارشناسی ایدئولوژی ناسیونالیسم باستان‌گرا و دیگری‌سازی. پژوهش‌های سیاسی جهان اسلام، (۲۸)، ۲۰۹-۲۳۳.
- رفیعی‌آثانی، مریم (۱۴۰۳). ایران‌شناسی در جهان ایرانی (از ملی‌گرایی تا جهانی‌اندیشی). تهران: بنیاد ایران‌شناسی.
- ریاضی، محمدرضا (۱۳۷۹). سیر پژوهش در آثار و موارث فرهنگی ایران سده‌های ۱۷ تا ۲۰ م. تهران: موزه ملی ایران با همکاری سازمان میراث فرهنگی کشور.
- زرشناس، زهره (۱۳۹۱). درآمدی بر ایران‌شناسی. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- زرین‌کوب، عبدالحسین (۱۳۶۲). تاریخ در ترازو. تهران: امیرکبیر.
- سعید، ادوارد (۱۳۸۶). شرق‌شناسی. ترجمه لطفعلی خجی، تهران: امیرکبیر.
- سلیمی، حسین (۱۳۹۷). تبار رمانتیکی گفتمان ملت‌گرایی دوره پهلوی اول و آموزش هویت ملی در کتاب‌های درسی دبستان. نشریه مطالعات تاریخ فرهنگی، ۱۰ (۳۶)، ۱۰۴-۷۷.
- شوهانی، سیوش (۱۳۹۱). برآمدن تاریخ‌نگاری آکادمیک. کتاب ماه تاریخ و جغرافیا، ۱۷۲، ۲۷-۴۰.
- شهبابی، هوشنگ (۱۳۸۵). مقررات لباس پوشیدن در ترکیه و ایران و جنگ جهانی اول. گردآوری

- تورج اتابکی و ترجمه مهدی حقیقت‌خواه. تهران: ققنوس.
- طاهری، ابوالقاسم (۱۳۵۲). سیر فرهنگ ایرانی در بریتانیا یا تاریخ دویست ساله مطالعات ایرانی. تهران: انجمن آثار ملی.
- طرفداری، علی محمد (۱۳۹۶). نقش جریان‌های شرق‌شناسی و ایران‌شناسی در پیدایش تاریخ‌نگاری‌های ملی در ایران از قاجاریه تا پهلوی اول. نشریه تاریخ اسلام، (۷۰)، ۱۸۲-۱۴۷.
- طرفداری، علی محمد (۱۳۹۸). از گنج‌یابی تا باستان‌شناسی. تهران: سازمان اسناد کتابخانه ملی.
- عادل، محمدرضا (۱۳۷۰). نژاد و برتری نژادی در شاهنامه. چیستا، (۷۶-۷۷)، ۷۳۰-۷۰۵.
- عبدی، کامیار (۱۳۷۷). مروری بر تحول اندیشه باستان‌شناسی در دهه‌های اخیر. باستان‌شناسی و تاریخ، (۲۳ و ۲۴)، ۱۴-۳۰.
- عسگرپور، وحید (۱۳۹۰). استعمار، شرق‌شناسی و باستان‌شناسی. سوره، (۵۰-۵۱)، ۲۳۰-۲۲۶.
- عنایت، حمید (۱۳۵۲). شش گفتار درباره دین و جامعه. تهران: کتاب موج.
- فاگان، برایان (۱۳۸۲). سرآغاز درآمدی بر باستان‌شناسی (اصول، مبانی، روش‌ها). غلامعلی شاملو، تهران: سمت.
- فوکو، میشل (۱۳۹۲). دیرینه‌شناسی دانش. ترجمه نیکو سرخوش و افشین جهان‌دیده، تهران: نشر نی.
- کاتوزیان، محمدعلی همایون (۱۳۸۱). تضاد دولت و ملت. ترجمه علیرضا طیب، تهران: نشر نی.
- کاظم‌زاده ایران‌شهر، حسین (۱۲۹۷). تجلیات روح ایرانی در ادوار تاریخی، بی تا، بی نا.
- کالینگوود، آر.جی (۱۳۸۵). مفهوم کلی تاریخ. ترجمه علی‌اکبر مهدیان. تهران: نشر اختر.
- کدی، نیکو، و متی، رودی (۱۳۷۱). ایران‌شناسی در اروپا و ژاپن. ترجمه مرتضی اسعدی. تهران: انتشارات بین‌المللی الهدی.
- کرمانی، میرزا آقاخان (۱۳۲۴ق). آئینه اسکندری. تصحیح میرزا جهانگیرخان.
- کسروی، احمد (۱۳۱۳). سواستیکا. پیمان، (۱۵)، ۶۴-۶۰.
- کیانی، مصطفی (۱۳۸۶). معماری دوره پهلوی اول - دگرگونی اندیشه‌ها، پیدایش و شکل‌گیری

- معماری دوره بیست ساله معاصر ایران ۱۲۹۹-۱۳۲۰. تهران: مؤسسه تاریخ معاصر ایران.
- گاراژیان، عمران و همکاران (۱۳۹۳). باستان‌شناسی چهل تکه، باستان‌شناسی برای مردم. اصفهان: پارس ضیاء.
- گاراژیان، عمران، و زارعی، هدی (۱۳۹۵). تاریخچه کاوش‌های باستان‌شناسی در ایران و ضرورت استفاده از پایگاه داده‌ها و سیستم ثبت و ضبط. سومین کنگره بین‌المللی پژوهش‌های کاربردی علوم انسانی اسلامی، گرگان.
- گرین‌هیل، الیان‌هوپر (۱۳۷۹). موزه و دانش بشری: موزه چیست؟. ترجمه مهرداد وحدتی، موزه‌ها، (۲۶)، ۲۸-۳۳.
- ماتیل، الکساندر (۱۳۸۳). دایرةالمعارف ناسیونالیسم. ترجمه کامران فانی و نورالله مرادی، تهران: کتابخانه تخصصی وزارت امور خارجه.
- معصومی، غلامرضا (۱۳۸۳). تاریخچه علم باستان‌شناسی. تهران: انتشارات سمت.
- مفتاح، الهامه، و ولی، وهاب (۱۳۷۲). نگاهی به ایران‌شناسی و ایران‌شناسان کشورهای مشترک‌المنافع و قفقاز. تهران: الهدی.
- مک فی، الکساندر لئون (۱۳۹۸). شرق‌شناسی. ترجمه مسعود فرهمندفر. تهران: مروارید.
- ملاصالحی، حکمت الله (۱۳۸۷). باستان‌شناسی در بوتۀ معرفت. تهران: موسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی.
- ملایی توانی، علیرضا (۱۳۹۵). از کاوه تا کسروی. تهران: پژوهشکده تاریخ اسلام.
- ملک شه‌میرزادی، صادق (۱۳۶۶). مروری بر تاریخچه مطالعات باستان‌شناسی در ایران. باستان‌شناسی و تاریخ، (۲)، ۵۷-۷۳.
- ملک شه‌میرزادی، صادق (۱۳۸۲). ایران در پیش از تاریخ (باستان‌شناسی ایران از آغاز تا سپیده‌دم شهرنشینی). تهران: انتشارات سازمان میراث فرهنگی کشور.
- موسکا، گاتانو (۱۳۶۳). تاریخ عقاید و مکاتب سیاسی از عهد باستان تا امروز. ترجمه حسین شهیدزاده، تهران: مروارید.
- موسوی، علی (۱۳۸۰). هند و اروپاییان در ایران: مقدمه‌ای بر پیشینه و باستان‌شناسی مسئله هند و اروپایی. باستان‌شناسی و تاریخ، (۲۶ و ۲۷)، ۱۲-۲۱.
- موسوی، علی (۱۳۸۱). ارنست هرتسفلد و تحول باستان‌شناسی در ایران ۱۳۰۴-۱۳۱۴.

باستان‌شناسی و تاریخ، (۳۳)، ۴۵-۵۶

هابزباوم، اریک جان (۱۳۸۱). ملت و ملی‌گرایی پس از ۱۷۸۰: برنامه، اسطوره، واقعیت. ترجمه احمد جمشیدپور، مشهد: نشر نیکا.

Amanat, A. (2012). Legend, Legitimacy and making a national narrative in the historiography of Qajar Iran: Persian Historiography. Ed: Edward Melville, I.B. Tauris, New York.

Ballantyne, T. (2002). *orientalism and race, Arianism in the british empire*, New York.

Boast, R. (2009). The formative century (1860- 1960), *The Oxford handbook of archaeology*, edit: Barry Cunliffe, Chris Gosden & Rosemary A. Joyce, Oxford: Oxford university press.

Callaway, J.A. (1961). *Biblical Archaeology, Review and Expositor*, Volume 58, Issue 2.

Pages: 155 - 172

Kohl, Philip L. (1998). Nationalism and Archaeology: On the Constructions of Nations and the Reconstructions of the Remote past, Philip L. Kohl, *Annual Review of Anthropology*, Vol. 27, pp. 223-246

Marashi, A. (2020). *Exile and the Nation*, The Parsi Community of India.

Mytol, A. (ed) (2001). *Encyclopedia of Nationalism*. 2 Vols. London: Academic Press, Inc.

Piggott, p. (1989). *Ancient Britons and the Antiquarian Imagination: Ideas from the Renaissance to the Regency*, London, Thames and Hudson.

Shnirelman, V. A. (1995). From Internationalism to nationalism: Forgotten Pages of the Soviet Archaeology in the 1930s & 1940s, Nationalism & Politics & the Practice of Archaeology. In P. L. Kohl & C. Fawcett (eds), *Cambridge University Press*: 120-38.

Zia-Ebrahimi, R. (2011) self-Orientalization and dislocation: The use and abuse of the Aryan discourse in iran, *Iranian studies*, Vol 44, No 4.